

«حزب» مورد نیاز کارگران کدامست؟

سخنی با فعالان «حزب کمونیست کارگری»

با تشدید بحران سیاسی در ایران، ضرورت سازماندهی طبقه کارگر برای تدارک امر براندازی سرمایه داری و تشکیل یک حکومت کارگری، در دستور روز قرار گرفته است. بدیهی است که سازماندهی و تدارک طبقه کارگر برای تشکیل حکومت کارگری، به ایجاد یک حزب کارگری سراسری، که پرچم دار بسیج و سازماندهی سایر قشرهای تحت ستم جامعه نیز هست، پیوند خورده است. اما سوال اینست که آیا امروز چنین حزبی وجود دارد؟ متأسفانه چنین حزبی نه در درون، و نه در برون ایران وجود ندارد. پس مسئله امروز جنبش کارگری، در واقع تدارک ایجاد نطفه های اولیه چنین حزبی است.

با این وصف، کماکان برخی از گروه ها و سازمان های خارج از کشور چنین وانمود می کنند که حزب طبقه کارگر را نقداً در خارج از کشور ساخته اند. این ادعا خلاف واقعیت است. مدعیان کاذب چنین نظریه ای، نه تنها تسهیلاتی برای ایجاد یک حزب کارگری بوجود نمی آورند که خود به عوامل بازدارنده آن روند در آتیه مبدل می گردند.

سازماندهی کارگران برای براندازی یا تدارک «کودتا»

یکی از حزب‌هایی که در خارج از کشور مدعی «کمونیستی» و «کارگری» است، «حزب کمونیست کارگری» است. رهبران این حزب به ویژه رهبر مرکزی آن، یک نظر «کودتا گرایانه» از روند دخالت حزب در تدارک طبقه کارگر برای براندازی دولت کنونی دارا است. او استدلال می‌کند که: «به نظر من با دو میلیون یا با یک میلیون نفر هم می‌شود» قدرت را گرفت... «چرا نمی‌شود یک رژیم آخوندی را در یک مملکت با کمک یک اقلیت انداخت؟ من شنیده‌ام حکومت پارلمانی و دمکراتیک را نمی‌شود با نیروی اقلیت انداخت. بله، ولی اگر حکومت واقعاً پارلمانی و دمکراتیک باشد آنوقت ما رأی اکثریت می‌آوریم. ولی وقتی حکومت مربوطه خودش نماینده یک اقلیت ناچیز و سمبل عقب ماندگی و ارتجاع است و به زور اسلحه سرپا ایستاده، با دو نفر هم اگر بشود انداختش باید انداخت...»^{۱۱}

این سخنرانی «مارکسیستی» از جانب «رهبر» و نظریه پرداز «حزب کمونیست کارگری» نشان می‌دهد که ایشان نه درک درستی از «انقلاب کارگری» داشته و نه شناخت صحیح از ماهیت دولت بورژوازی که قرار است سرنگون گردد.

اول، «رهبر حزب» روشن بیان نمی‌کند که این «یک یا دو میلیون» نفری که قرار است طرفدار حزب باشند، چه کسانی هستند و چگونه طرفدار حزب شده‌اند؟ و این حزب چگونه قرار است این عده را به ضرورت تسخیر قدرت توسط رهبری خود متقاعد کند؟ چنانچه این عده از رهبران «عملی» کارگران در سراسر کارخانه‌های ایران بوده و سکان مبارزات ضد سرمایه داری در دو دهه پیش را در دست داشته و همه رهبری و برنامه «حزب» را در عمل پذیرفته باشند، «رهبر» حزب می‌تواند به این نیرو به عنوان یک نیروی بالقوه تعیین کننده در صدر صفوف کارگران اتکا کرده

۱۱ - منصور حکمت، سخنرانی افتتاحیه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری، انترناسیونال هفتگی، ۳۴، ص ۲

و سازماندهی براندازی نظام سرمایه داری و تشکیل حکومت کارگری را تدارک ببیند. اما، آیا چنین است؟ همه می دانند که پاسخ منفی است! حتی پرسابقه ترین «کادر» های حزب چنین ادعایی را نمی توانند بکنند. وجود ایستگاه رادیویی، انترنتی و تبلیغات جنجال آمیز و احیاناً داشتن حتی چند صد هزار شنونده رادیویی را نمی توان دال بر داشتن کادرهای حزبی و یا طرفداران برنامه حزب قلمداد کرد. بسیاری از جوانان کارگر و دانشجو و زنان ایران امروز در جامعه اختناق زده ایران، با اشتیاق به همه ایستگاه های رادیویی گوش فرا می دهند و حتی سمپاتی نیز به برخی پیدا می کنند. برای نمونه آقای مَهْری گوینده رادیوی ۲۴ ساعته کالیفرنیا فراخوانی به یک تجمع را می دهد و عده ای نیز در آن شرکت می کنند (کاری که حتی «حزب» در موقعیت انجام آن نیست). آیا این عمل به مفهوم اینست که رادیو ۲۴ ساعته آمریکا در مقام تسخیر قدرت است؟ بهیچوجه! حضور و وجود چند صد هزار (حتی چند میلیون) شنونده و خواننده را نمی توان با حتی چند صد نفر کادر رهبری کننده جنبش کارگری در صحنه سیاسی یکی شمرد و یا مقایسه کرد.

به منظور ساختن کادرهای برجسته کارگری در درون جنبش کارگری باید در وهله نخست اعتماد این رهبران عملی کارگری را به خود جلب کرد. جلب اعتماد کارگران پیشرو به یک گروه (آنهم در خارج از کشور) بسیار دشوار و حتی می توان اعتراف کرد که غیرعملی و غیرممکن است (ادعاهای «رهبر حزب» مبنی بر اینکه برای ساختن حزب کارگری لزومی ندارد به ایران رفت و در میان کارگران بود کذب محض است). افراد و نیروهای یک گروه انقلابی بایستی از ابتدا و همراه با پیشروی کارگری و آنهم در صحنه عمل (یعنی در کف کارخانه ها و محلات کارگری) آغاز به کار مشترک کنند. با آنها فعالیت کنند و آشنا شوند؛ با آنها آموزش ببینند و با آنها مبارزات ضدسرمایه داری انجام دهند و نهایتاً با آنها نطفه های اولیه یک حزب کارگری را بنا نهند. این کار را به هیچوجه نمی توان از طریق رادیو و تلویزیون و انترنت از خارج از کشور انجام داد.

دوم، منظور از «حکومت پارلمانی و دمکراتیک» که قرار است کمونیست ها در آن رای اکثریت آورند، چیست؟ اگر منظور یک حکومت کارگری است که دیگر نام آن «حکومت پارلمانی و دمکراتیک» نیست. اگر منظور یک حکومت بورژوایی از نوع اروپایی است، بحث «رهبرحزب» کاملاً غیرمارکسیستی است. کمونیست ها هیچ توهمی نسبت به انتخابات پارلمانی بورژوایی ندارند. شرکت در رای گیری ها (در صورت لزوم) تنها یک تاکتیک تبلیغاتی می تواند باشد و بس! منظور از شرکت در انتخابات پارلمانی برای اخذ اکثریت آرا و شرکت در حکومت بورژوایی نیست. زیرا کمونیست ها تنها خواهان براندازی یک حکومت استبدادی (از نوع رژیم آخوندی کنونی در ایران) نیستند، بلکه خواهان براندازی کل نظام سرمایه داری (با تمام گرایش های دورن و بیرون حکومتی آن و ابزار پارلمانی اش) هستند. اگر موقعیت انقلابی حتی در جمهوری های پارلمانی (مانند اروپا یا آمریکا) وجود داشته باشد و بخش قابل ملاحظه و تعیین کننده پیشروی کارگری حزب خود را تشکیل داده و نطفه های شورها شکل گرفته باشند، بایستی تدارک براندازی این دولت ها را نیز دید. آرای اکثریت پارلمانی یک فریب بورژوایی است که از هیچ پشتوانه و اعتباری برخوردار نیست. این قبیل استدلال ها الفبای مارکسیزم است. اما متأسفانه از جانب «رهبر حزب» که به خود لقب «کمونیست کارگری» داده، مورد تجدید نظر قرار گرفته است.

نظر لنین در مورد انتقال آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر

«رهبر حزب» می گوید که: «یک حزب بلشویکی از جنس ما یک بار دیگر کاری که بلشویک ها کردند» می تواند انجام دهد.^{۱۲۱} به سخن دیگر استدلال می شود که اگر «حزب بلشویک» (یا لنین) توانست در اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب را از طریق انتقال «آگاهی» از بیرون به درون طبقه کارگر، انجام دهد، چرا «رهبر حزب»

۱۲۱ - همانجا، ص ۳

نمی تواند چنین کند؟ متأسفانه این استدلال ها ارتباطی به موقعیت امروز «حزب کمونیست کارگری» ندارند. تنها وجه اشتراک حزب «لنین» و حزب «حکمت» در این است که اعضای هر دو آنها یک دوره ای «خارج» از کشورشان بوده اند. همین و بس! برنامه حزب بلشویک و روش کار آن با این حزب کاملاً متفاوت بود.^{۱۳} اما، در مورد روش کار تشکیلاتی:

اول، بحثی که لنین در ۱۹۰۳ در موقعیت آندوره روسیه مطرح کرد (اگر هم در آن زمان صحت می داشت)، امروز کاملاً اشتباه است. گرچه لنین چنین بحثی را متکی بر نظریات «ویکتور آدلر» و «کارل کانوتسکی» در سال ۱۹۰۳ ارائه داده (آنهم نه به شکل انتزاعی ای که «رهبر حزب» ارائه می دهد)، هدفش عمدتاً مبارزه با انحراف «اکونومیست»ی آن زمان بود (کسانی که نقش حزب پیشستاز انقلابی را زیر سؤال می بردند و سخن از جنبش «صددرد» کارگری به میان می آوردند). لنین پس از تجربه انقلاب ۱۹۰۵ به کرات این نظریه را مورد نقد و اصلاح قرار داد و صحبت از این به میان می آورد که «سازمان انقلابیون چیزی جز یک بازی، یک ماجراجویی و یک پرچم ساده نخواهد بود... و فقط در پیوند با طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خودانگیخته به مبارزه برخاسته است معنی دارد».^{۱۴} این نقد لنین هم اکنون شامل حال نظریات «رهبر حزب» می گردد. حزبی که کوچکترین پیوندی با «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیخته به مبارزه برخاسته» (یعنی پیشروی کارگری)، چیزی جز «یک بازی، یک ماجراجویی و یک پرچم ساده» نمی تواند باشد!^{۱۵}

^{۱۳} - این بحث از حوصله مقاله فعلی خارج است. رجوع شود به «نقد» برنامه «حزب» در صفحه اینترنتی <http://www.kargar.org/naghdpage.htm>

^{۱۴} - لنین، پیشگفتار مقاله «دوازده سال»، ۱۹۰۸

^{۱۵} - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «حزب پیشستار انقلابی» <http://www.kargar.org/Hezb.htm>

دوم، در وضعیت کنونی ایران، انتقال آگاهی از بیرون (توسط عده ای «روشنفکر کمونیست») به درون (به کل طبقه کارگر) یک بحث کاملاً انحرافی و بی اساس است (حتی اگر تمام اعضای آن حزب در خود ایران باشند). در ایران «طبقه واقعاً انقلابی که به صورت خود انگیزه به مبارزه برخاسته» سال ها است که ظاهر شده است. پیشروی کارگری قادر شده که به تکامل تئوری های مبارزاتی مشخصی دسترسی پیدا کرده و در نتیجه نظریه انتقال «آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر» دیگر منتهی است. زیرا امروزه آگاهی می تواند از «درون» به «درون» برده شود. یعنی از درون پیشروی کارگری (طبقه کارگر به مفهوم اخص کلمه) به درون طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه، برده شود. نقش اساسی روشنفکران کمونیست ایجاد تسهیلات ضروری برای تسریع این روند است. کمونیست های انقلابی تنها با پیوند با این قشر اجتماعی (پیشروی کارگری) قادر به ارتباط گیری و دخالتگری در درون طبقه کارگر خواهند بود. رهبران حزب هایی مانند «حزب کمونیست کارگری» که خواهان علم کردن «یک پرچم ساده» و «بازی» و «ماجراجویی» هستند، نه تنها نقشی در انقلاب کارگری آتی ایفا نخواهند که در بهترین حالت به نیرویی بازدارنده تبدیل شده و در بدترین حالت آلت دست بورژوازی خواهند شد.

«ماهیت» یک حزب باید با «شکل» آن منطبق باشد

بنا بر سخنان «رهبر حزب» بدیهی است که «حزب کمونیست کارگری» ماهیت یک «حزب پیشتاز انقلابی» ای که خود را برای یک انقلاب کارگری (سوسیالیستی) در میان پیشروی کارگری آماده می کند، ندارد. این حزب در نهایت «حزب»ی متشکل از گرایش ها و افراد مختلف خرده بورژوازی و عده ای با گرایش های کارگری در خارج از کشور است، که به علت نبود یک تشکیلات قوی کارگری در ایران و هم چنین عدم وجود یک حزب بورژوا دمکرات پر قدرت، در درون یک «کیسه» گرد هم آمده اند. برنامه و ساختار تشکیلاتی این حزب به سرعت به جهت یک گرایش راستگرای

«خرده بورژوا رادیکال» در حال حرکت است. اما، نام سابق حزب برای جلب افرادی که کماکان به جنبش کارگری علایقی دارند، حفظ شده است. این تناقض اساسی و شکننده می تواند تنها با در انطباق قراردادن ماهیت واقعی «حزب» با شکل ظاهری آن حل گردد. اگر چنین شود بدیهی است که هم گرایش های دمکرات بورژوا و خرده بورژوا در این حزب که نام کنونی و بال گردنشان شده است راضی شده؛ و هم گرایش های متمایل به طبقه کارگر جایگاه خود را در درون جنبش کارگری و پیشروی کارگری پیدا می کنند.

شانزده اسفند هزار سیصد و هفتاد و نه

م. رازی

Razi@kargar.org